

وَصَحَّحُوا النَّامِينَ كَانَ لَهُ أَمَلٌ فِقْرَاءَةُ الْأَمَلِ كَقِرَاءَةِ

رساله افاضات مقاله که برای عدم قرائت مقتدی دلیل است روشن تر از آفتاب  
آفتاب آمد دلیل آفتاب + گردلیل باندت زور و متاب

ترجمه به  
۲۴۱/۲۴۱

فَمَسْئَلَةٌ  
وَصَحَّحُوا النَّامِينَ كَانَ لَهُ أَمَلٌ فِقْرَاءَةُ الْأَمَلِ كَقِرَاءَةِ

از تالیف پیچیدان اقواہ محمد نور شاہ کشمیری ولد مولانا معظم شاہ کان اللہ لہما  
لباس طبع پوشیدہ بر منقہ شہود جلوہ نمود

يقول من يقرع اسماعه كم ترك الاول للاخيه

دعوت اسلام پر مبنی دینی مکتب خیر فی سبیلہ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ملهم الحق مفيض الصواب متمم النور من نور الصدوق ولدي استتمام الكتاب  
 الكريم العدل العليم الفضل الرحمن الرحيم ملك يوم الدين الديان بالقسط المستقيم لتعبد  
 كافة الناس المذكر اياهم بلسان الغيب الامام المبين بحجته وسعد انه اياك تعبد واياك  
 تستعين المهدي لسبل الرشاد المسدد على سنن السداد هادي المرشدين الدالين  
 اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين والصلوة  
 والسلام على من خص باكرم اللغات والابن البينات من اخذ به اخذ بالحبل المتين ذلك الكتاب  
 لا ريب فيه هدى للمتقين فوعى واذاى وقره وسوقا فحى ووقى وعلى الله واصحابه الذين اسمعوا  
 ما اسمعهم واخضوا ما اخضه سپس بنده اذاه اضعف عباد الله محمد بنو شاه كشميرى ولور مولانا منظم شاه كان  
 الله لهما نعمة خادمان علم دين كه عبارت از فقه و حديث رسول امين صلى الله عليه وسلم است و من مبدء  
 كه فقير روزى در معنى حديث عباد بن صامت كه در واقع فجر موى است و بر وجوب قراة فتوى اول  
 دلائل شاهي است سر برز انوس فكر نهاد و بود كه توحيد نواز پرده غيب در خاطر فائز متجذبه گروه و چون در  
 تربيت و س افتاد و در مبادى و مقاطع آن بسط حاضر شد و چون هر كس با نهار تلخ فجر خوش مشغول است  
 لاجرم توجبه ذكر را بضمين بنده از تحقيق روايت و تدقيق روايت و استشهاده شاهد عدل ذوق و فطانت  
 و استمداد قتل صريح علماء اين صناعه زبان فارسى كه مانوس مستطير اس فقير معني بلده كشمير است بر منصفه شهود  
 نشانيدم و بخاتمه الخطاب في مسئلة فاتحة الكتاب ناسيدم والله الموفق و به فستعين بايد دانست كه  
 زهد امام شافعى رحمه الله عليه اين است كه قراة فاتحه در هر نماز فرض است و در كن خواجه صلى الله عليه و آله  
 متدى يا منفر البته در رك ركوع نزد ایشان از حكم قراة فاتحه مستثنى است و زهد امام مالك رحمه الله عليه

بخطاب كرامه قراة فتوى

در حق مقتدی اینکه صلوة سه فرض است و در جهریه سنی و ذهبی امام احمد بن حنبل علیه السلام موافق آن است و ذهبی امام مالک است و الا اینکه میفرمایند اگر در جهریه بهم آواز قرار داد امام مسیح نشود مقتدی را باید که فاتحه خواند و ذهبی امام مالک امام عظیم رتبه احمد علیه السلام مقتدی امام و منفرد واجب است و مقتدی را نباید که خواند و اکثر مشایخ برین اند که مقتدی مقتدی مکروه بخیری است پس ازین عبارت و دیگر اختلاف آنست هر یک اگر دید یکی در تعیین محل قرابت فاتحه که آیا صلوة مقتدی هم بست یا نه و دیگر در حکم قرارت فاتحه که انصار بر قرارت فاتحه مرا امام و منفرد را اگر چه اتفاق فرموده لیکن نزد امام ما هم واجب تر و اندک اختلافی درین موضوع این رساله است و قرارت مقتدی است و باقی بقتل آورد و شده است بحمد امام شافعی عموم حدیث بخدا و است که در صحیحین مرویست (عن عباد بن الصامت قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب) و ازین هم صریح تر که روايت کرده اند (عن عباد بن الصامت قال كنا خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة الفجر فقلت عليه الصلاة والسلام اقرأ يا رسول الله قال لا تغفلوا الا بفاتحة الكتاب فانها لا صلوة لمن لم يقرأ بها) روايت کرده است این سیاق را ابو داود و ترمذی و دیگران و وجهی ذوقی نیز پیش کرده اند که قرارت رکن است باید که امام و مقتدی درین تسامی باشند و محبت امام مالک بهم همین حدیث است و صلوة جهریه را بکبریه (و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون) تفصیص فرموده و محبت امام احمد هم برین مجاز است الا اینکه کبریه را بر حقیقت استماع محل فرموده و امام مالک (و انما كان العلم معلقا عند القوم و انما كان العلم معلقا عند القوم) ترجمه کالاتش است فهم استند و ای افرادان توفیق ایزدی را بخواد و تقریرین حسب مسیح فقیر اینکه صلوة امام شافعی صلوة مقتدی است و از اجتهاد مشروعیت است که فردای لیلة الاسرار است تا وفات آن حضرت صلی الله علیه و سلم بهین تفسیر مرعی بوده و گاهی قرارت فاتحه به مقتدی فرض نبوده بسته تا نزول کریمه اذ قرئ القرآن الآية نهی کیده نشده و بوده نه از قرارت امام از بدو مشروعیت است که ذوق سلیم شهادت نه که حاصل امامت محصل جماعت این اجتماع غیر معتد به باشد و در احکام صلوة همچو منفرد باشند بل بوجدان سلیم بهین آنند که بر تفسیر جماعت همچو انفراد است و خیلی تعجب ازیکه در جواب اذان هم میت اذان و جواب اذان مشروع نیست بل تفتیب مصحح است چنانکه صحیح مسلم است (عن حفص بن غصن عن عمر بن الخطاب عن ابيه عن جده عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قال المؤذن الله اكبر الله اكبر فقال احدكم الله اكبر الله اكبر الا حديث و در شرح مسلم (وفيه انه يستحب ان يقول السامع كل كلمة بعد فراغ المؤذن منها واحدة) بسته چون و اذان آید

و الا ان شاء الله تعالى

تفصیص قرارت مقتدی از اجتهاد مشروعیت صلوة و کفایت قرارت امام



حکیم مبرودست و معلوم است که عز آن بزرگوار تن نشانده و لا یرحم جواب شروع گشت که چرا اصل زنی پیش بیا  
 و ازین توان فهمید که در جواب اذان چه بعینه اعاذ و کلمات اذان شروع گردید پس ازین معلوم گردید که در وقت غنیمت  
 سهیل سخن میباید گفت نیست فی الجمله چون در ضمن منقش گردید که جماعت را مبادون نقض نمی فهمیم اکنون درین سخن  
 باید افتاد که امام رکن منزه نقض است معین کائنات دریافت شد که در قرارت رکنی دیگر این است مال را نشاید مقصود  
 از قرارت یا اساع احکام آبیا است که شایان شان غنیمت وی است و آن در مانحن فیه امام است و یا مناجات مناجات  
 عبودیت است و در شاه مبرودست که در عرض مطلب توکیل جاسیت چه در عرض مرام نفس بطور مراد مقصود است و در  
 از که امام عارض باشد و آن توکیل از جانب مقتدیان هم امام است پس امام از جانب رب العزت غنیمت از جانب مقتدیان  
 توکیل امام کوع و مجرد چون برای تعظیم از سرای توکیل نیستند چه تعظیم از هر کسی مطلوب است و بسوی این تفصیل در باب  
 کفایه ماضیه و بایه بملأ اشارت کرده و آن نیست و الجواب عن الشافعی حجة الله له رکن من الارکان فیشترک فی  
 و انما نقول نعم یشترکان فیہ لکن حظ المقتدی الاستماع والانصات لان المطلوب من القراءة التدبر والفکر  
 و حیوة القلوب العلی به قال الله تعالی کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبرو آیاته ولیتذکروا لولالباب  
 و ذالک یحصل بالاستماع اذا قرا الابلغالبه لانه کلام عظیم من رب عظیم فیجب الاستماع له اذا قرئ کما فی الشاهد  
 و هو الخطبة یوم الجمعة لما شرعت و عطا و تذکیر و حب الاستماع لها التحصیل لآثارها لان یخطب کل لنفسه و  
 سائر الارکان لانها شرعت للتشوع و لا یحصل له التشوع الا بالسمیع معه و لکن جمعة فان قبل التعلیل یعنی التعلیل  
 و التذکر انما یحصل فی صلوة یجهر فیها و الخلاف ثابت فی صلوة یمسک فیها ایضا فکیف توجد هذا الفائدة فیها  
 قلنا الامور به شیان الاستماع والانصات فان لم یکن الاستماع فالانصات له یمکن بدین الاستماع فیجب  
 یا امکن کذا فی الاسرار و ذکر فی المحيط القراءة ما سقطت عن المقتدی لکن الانصات لکن انما سقطت  
 لان قراءة الامام جعلت لقراءة حتی شارک الامام فی القيام الذی هو محل قراءة الامام  
 بل سیکرم که در عبارت اسرار و محیط شافعی نیست زیرا که انصات از بهین جاست که قدرت امام از جانب همه قوم مست  
 بلکه انصات قوم امامت است که امام را توکیل ساخته اند و اگر در قرارت خود بخود مشغول بودند هرگز صورت توکیل قباد و بر  
 بل بریک علی حیا مستقل شمرده شدی و از اینجا متفهم گردید که اگر در اذان جواب به تعقیب شروع شد مشروعیت رای نزد  
 و در صلوة آنها هم امکان ندارد و متوجهیم مباد که مقصود از قرارت محض تلاوت است نه اساع و مناجات که این امر و اذان حتی  
 بود که در وقت مبرودست و تشکر بخلاف قرآن که همچو اذان مستحضر نیست پس بایستی که در اذان جواب ماضیه پیش

و مال آنکه در اول حدیث شنیدی پس ایچیکه مقصود از هیچ آموزه و تیه نه استدلال است بل این مضمون  
 قائم تمام تحریر دعوی باید داشت اکنون رسیدیم بر اینکه در جماعت از ابتدا بر شریعت و عینیت قاضی نه که در معنی  
 بوده پس این امر را از شرفات احادیث توان فهمید عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
 الامام لي قربة فاذا كبر فكبر و اذا تكبر و احبب يكبر و اذا ركع فاركع و اذا سجد فاسجد و اذا قعد فاقعد و اذا قال سمع الله  
 لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد اذا سجد فاسجد و اذا تكبر فاسجد و اذا سجد فاسجد و اذا قعد فاقعد و اذا قال سمع الله  
 فقل قاعدا فاصلوا قعودا الجعون) هر چند که جمله و اذا سجد فاسجد قاعدا فاصلوا قعودا الجعون نزدیک به هر دو نسخ است  
 اما غرض از این سخن فیه بین است که چه قدر تفسیر مندرج در حدیث است تصدیق حدیث به در انما جعل الامام  
 لیؤتم به) که دلالت دارد بر اینکه در نسخ امامت بهین است پس سیاق باقی افعال حتی که برکت قعود  
 امام قعود مقتدی ضروری شده بل جمله و اذا قعد فاصلوا) هم درین حدیث بسند صحیح معتبرین جمله  
 ضابط ثابت است چنانچه تقریر آن خواهد رسید که عین مطلب است روایت کرده است این حدیث را ابو داود  
 رحمه الله و دیگران و در صحیح مسلم است (عن حطان بن عبد الله الرقاشي قال جليت مع ابی موسى الاشعري جلوة  
 فلما كان عند القعدة قال رجل من القوم ارقن الصلوة بالبر والركوة قال فلما قضى ابو موسى الصلوة وسلم  
 انصرف فقال ليكم القائل كلمة كذا وكذا قال فارم القوم ثم قال ليكم القائل كلمة كذا وكذا افاقم القوم فقال  
 لعلك يا حطان قلتها قال ما قلتها ولقد رعبت ان تبعك في هذا فقال رجل من القوم انا قلتها ولما رددنا  
 الا لخير فقال ابو موسى ما تعلمون كيف تقولون في صلواتكم ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم خطبنا  
 قبيل لنا سنتنا و علمنا صلواتنا فقال اذا صلينا فاقموا صلوكم ثم ليكم ثم ليكم ثم ليكم فاذا كبر فكبر و اذا قال  
 سجد فاصلوا فاصلوا امين يحجبكم الله فاذا كبر و ركع فكبر و ادركوا فان الامام يركع قبلكم و يرفع  
 قبلكم فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقلوا اللهم ربنا لك الحمد ثم ليكم ثم ليكم ثم ليكم  
 لكم فان الله قال على لسان نبيه صلى الله عليه و آله و سلم سمع الله من حمده و اذا كبر و سجد فكبر و اذا سجد فاسجد فاقعد فاقعد  
 يسجد قبلكم و يرفع قبلكم فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقلوا اللهم ربنا لك الحمد ثم ليكم ثم ليكم ثم ليكم  
 صحیح ثابت شده چنانکه بسند معتبر رسیده از جمله (ان الله قال على لسان نبيه صلى الله عليه و آله و سلم سمع الله من حمده)  
 اگر این مراد است که این جمله امام از جانب رب عزت بترجم میرساند پس بطلان غایت مناسب است و اگر  
 مراد نیست که رسول امام علیه السلام ارشاد فرموده اند که رب عزت شنوای ستایش است پس هم

منصرف و ما نیت خوشا اتفاقا که هر دو حدیث و مسئله امامت مستند و در هر دو از اقرافا استوار است  
 باجماع مضمون قاضی هر یک را که دید اکنون مرام این است که این امر از ابتدا از شریعت امامت است چه و صبیح علم  
 است در عن ابن عباس فی قوله و لا تجهر به ولو تک و لا تخافت بها ذال نزالت رسول الله صلی الله علیه و سلم متین  
 بمكة فبان اذا صلی و احده فخر صوته بالقرآن فاذا سمع ذلك المشركون سبوا القرآن من انزل و من جاء به  
 فقال الله عز وجل لنبيه صلی الله علیه و سلم و لا تجهر به ولو تک لیسع لشرکون قرائتك لا تخافت بها عن ابن عباس و لا یسمع  
 القرآن و ابتغوا من ذلك سبیلا یقول بین الجهر و الخفاة اه ا این حدیث و صبیح بخاری بهم است چه درین  
 حدیث بهم هم لغیر آن موجود است و این امر در آن صورت که امام و مقتدی هر دو قرائت میخوانند هرگز  
 متصرف نیست بلکه فائده جبر امام از سر منقود خواهد بود و موجب است که هر فردی باشد و استماع نمی نماید  
 محض جبر برای چه شروع شده چه در ذکر یک اساع مقصود نیست جبر لغو است و درین نکته دلیلی دیگرست قرائت  
 زیرا که مشروعیت جبر از ابتدا بوده چنانچه در مراسیل ابو داود از من روایت کرده است اگر متصور بودیم  
 متصور بود که همان آیت که امام خوانده بعد و قعدوی مقتدی خواند چنانکه از بعض روایات شان نزول کرده  
 و اذا قرأ القرآن الآتیه مضموم میشود در باب انقول فی اسباب النزول امام سید علی آورده است  
 و لا یخرج این خبر را عن الزهري قال نزلت هذه الآية فی فتی من الانصار کان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 کلا و اشیا قرأه اهل کرا این صورت بهم محمول بیانمانده است چنانکه واضح خواهد گردید و اما اینکه تا وفات آن حضرت  
 برین صبیح سلوک نموده پس درین امر مستدلانی از نظر احتقر گذشت که بسوا واحد اقی باید نوشت و بسا  
 اختلاف از میان باید نوشت که امام علی ای حنفی رفته است علیه و آخر نقضانیف خود یعنی مشکل الا آثار آورده است  
 و حق اینکه فهم مرام احادیث منصب مجموعه عظام است و رنه درین عصر شوم که جز بجای در دست مردم متاعی نماده  
 است گستاخان و بن تجاسر تا عوا کشاده اند و آن استدلال نیست که در مرض موت آن حضرت صلی الله علیه  
 و سلم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را امام قوم مقرر فرموده بودند و حضرت صدیق نماز با قوم می کرد و نه که حضرت  
 قدری تخفیف یافتند و در مسجد شریف آورده و حضرت صدیق متاخر شدند و آن حضرت امام شدند و از همانجا قرائت  
 شروع نمودند که حضرت ابوبکر گزاشته بود پس کم ازین نیست که شطری از فاتحه خوانده باشند و آن حضرت آنست  
 را عاده کرده و این حدیث باین سیاق در سنن ابن ماجه موجود است و حد ثنا علی بن محمد ثنا و کعبه عن ابن اخیل  
 عن ابی اسحق عن الارقم بن شرحبیل عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله صلی الله علیه و سلم مرضه الکبیر

استدلال غریب بر عدم قرائت مقتدی



مات فيه كان في بيت عائشة فقال دعوا لي عليا ألت عائشة يا رسول الله ندعوك يا بكر قال ادعوه  
 قالت حفصة يا رسول الله ندعوك عمر قال ادعوه قالت أم الفضل يا رسول الله ندعوك العباس قال نعم  
 فلما اجتمعوا رفع رسول الله صلى الله عليه وسلم رأسه فظفر فمكت فقال عمر قوما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ثم جاء بلال يؤذنه بالصلاة فقال مروا يا بكر فليصل بالناس فقالت عائشة يا رسول الله انا يا بكر  
 رجل رقيق حصروا متى لا يراد بيك والناس يكونوا امرت عمر يصلي بالناس فخرج أبو بكر فصلى بالناس حتى  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من نفسه خفة فخرج يهادي بين رجلين ورجلاه تخطان في الأرض  
 فلما رآه الناس سبحوا بابي بكر فذهب يستأخر فأما إليه النبي صلى الله عليه وسلم أي مكانك فجاء رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم فجلس عن يمينه وقام وكان أبو بكر ياتمه بالنبي صلى الله عليه وسلم الناس يأتون  
 بابي بكر قال ابن عباس وأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم من القراءة من حيث كان بلغه أبو بكر  
 قال وكيع وكذا السنة قال فأت رسول الله صلى الله عليه وسلم في مسخه ذلك <sup>أمر</sup>  
 سديد من حديث صحيح است ورجال أن جملة ثقات يستندون سند أحمد رحمه الله عليه باین ساق ست وحدثننا  
 عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن زكريا بن أبي زائدة حدثني أبي عن أبي اسحق عن الأرقم بن شرحبيل عن  
 ابن عباس قال المأمون رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر يا بكر أن يصلي بالناس ثم وجد خفة فخرج فلما  
 أحسنه أبو بكر أراد أن ينصرف فأما إليه النبي صلى الله عليه وسلم فجلس إلى جنب أبي بكر عزيمته واستغفر من  
 الآية التي انتهى إليها أبو بكر حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع ثنا إسرائيل عن أبي اسحق عن الأرقم  
 ابن شرحبيل الأودي عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم حين جاء أخذ من القراءة من حيث كان بلغه  
 أبو بكر رضي الله عنه حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع ثنا إسرائيل عن أبي اسحق عن الأرقم بن شرحبيل عن  
 ابن عباس قال المأمون رسول الله صلى الله عليه وسلم مرضه الذي مات فيه كان في بيت عائشة فقال دعوا لي  
 عليا قالت عائشة ندعوك يا بكر قال ادعوه قالت حفصة يا رسول الله ندعوك عمر قال ادعوه قالت  
 أم الفضل يا رسول الله ندعوك العباس قال ادعوه فلما اجتمعوا رفع رأسه فلم ير عليا فمكت فقال عمر قوما  
 عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاء بلال يؤذنه بالصلاة فقال مروا يا بكر فليصل بالناس فقالت عائشة  
 أنا يا بكر رجل حصروا متى لا يراد بالناس يكونوا امرت عمر يصلي بالناس فخرج فصلى بالناس ووجد النبي  
 صلى الله عليه وسلم من نفسه خفة فخرج يهادي بين رجلين ورجلاه تخطان في الأرض فلما رآه الناس سبحوا



ابا بكر فذهب يتأخر فاما اليك فكانت فجاء النبي صلى الله عليه وسلم حتى جلس قال قام ابو بكر عن يمينه  
وكان ابو بكر ياتر بالنبي صلى الله عليه وسلم والناس يأتون بابي بكر قال بن عباس اخذ النبي صلى الله  
عليه وسلم من القراءة من حيث بلغ ابو بكر ومات في مرضه ذلك عليه السلام وقال في كبر مرة فكان  
(ابو بكر ياتر بالنبي صلى الله عليه وسلم والناس يأتون بابي بكر)

وازين رواية معلوم شده که در روایت ابن ماجه در رسول الله صلى الله عليه وسلم مجلس عن يمينه یعنی مجلس  
رسول الله صلى الله عليه وسلم حال کون ابی بکر عن يمينه آمده است یعنی نشسته آنحضرت صلى الله عليه وسلم بجای  
ابو بکر است ای ایشان بودند اسناد این حدیث در غایت صحت است و تقریب این به تقریب تمام خواهد شد و  
چون این حدیث از الطغجیست لا یرم سیاق وی تمام نقل کرده شد پس بر منتهی ثبوت رسید که اجاز  
قرارت امام از اول امر بوده و این از توابع و لواحق جماعت است استماع تصور باشد یا فی و این حدیث قد  
نموده و در معاضه حدیث عباد است که به سیاق ابی داود و غیره دستدلال امام شافعی مستطرد گشت که  
آن در صلوة فجر بوده و این حدیث هم در کلام نمازی جبری بوده تا صادق آید که آنحضرت قرارت از انجا شروع  
فرموده که ابو بکر گشته بود و در نه اطلاع آنحضرت بر شمی قرارت بدون کلام صورت نه بند و کلام ممنوع است  
و حدیث دسن کان له امام فقرأه الامام و قرارت هم صریح است بر اجزاء و بسند صحیح مرویست چنانچه در فتح القدیر است  
(قال احمد بن منيع في مسنده اخبرنا احمد بن محمد بن عيسى بن ابي عاصم عن عيسى بن ابي عاصم عن عيسى بن ابي عاصم  
ابن شداد عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر عن جابر بن جابر  
و حدیث جابر عن موسی بن ابی عائشة عن عبد الله بن شداد عن النبي صلى الله عليه وسلم قد ذكره ولم يذكر عن  
جابر و رواه عبد بن حميد حدثنا ابو نعیم حدثنا الحسن بن صالح عن ابی الزبیر عن جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم  
قد ذكره و اسناد حدیث جابر الاول صحیح علی شرط الشيخین و الثاني علی شرط مسلم فهو لا سفیان و شريك و جوی و ابو الزبیر  
رفعی بالطرق الصحیحة فطلعتهم فبین لموقعه لو تفرد الثقة و جب قبوله لان الرفعة زیادة و زیادة  
الثقة مقبولة فكيف ولم ينسرد و الثقة قد یسند الحدیث تارة وین سله اخری  
و شیخ عابد الدین ما رینی خفی و جبر نفی فی الروایة یسقی بطریقة و گزیر تقسیم فرموده و فی مصنف ابی شیبة  
ثنا مالک بن اسمعيل عن حسن بن صالح عن ابی الزبیر عن جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كل من كان له امام  
فقرأه له قراءة وهذا سند صحیح و کن ارواه ابو نعیم عن الحسن بن صالح عن ابی الزبیر و له من كذا في



کذا فی اطراف المزی توفی ابوالزیر سنه ثمان وعشرين مائة ذکرة القرطبی وسمرونی علی الحسن بن صالح وولد  
 سنه مائة و توفی سنه سبع و ستین مائة و سماعه من ابی الزیر مکر و من ابی الجهمان من امکن لقاء و لشخص روى عنه  
 فروایته جمعی علی الاتصال فحل علی الحسن سمع من ابی الزیر مرة بلا واسطة و مرة اخرى بواسطة الجعفی و لیثام  
 مکره تقریباً لتهدیب سال وفات ابی الزیر ۱۲۷ قرار داده تا بم قمریت زیر که عمر من بن صالح باین وقت  
 بهشت و شش سال خواهد بود که برای سلع حسن صالح است پس این نفس صریح صحیح عین مطلوب است تا آنچه غلط  
 ابن جریر و تفسیر الجیر فرموده است که جمیع طرق این حدیث ضعیف اند و هم چنین در رویه هم تحریر فرموده است و بعضی  
 و گران هم نوشته اند محض بی دلیل است که برگرد اتباع را نشایه بلکه اتباع واقع از جمله اولی ترست و چون راجعت  
 حدیث بر تفسیر رواه است پس حدیث مذکور لا محاله صحیح و ثابت است و هیچ التفات نباید کرد و بسوی تضعیف که  
 خودش بشهادت واقع نادان است و هر قولیک نفس آن برای ابطال آن شاید عدل باشد حاجت ابطال ندارد  
 و قول باطل را تحریر کسی هیچ نمیفزاید نوشته را نوشته گیر و کالای خویش را بگفت کسی بیا و ده الغرض واضح گردید که  
 کفایت قرارت امام از جمله مشروریت امامت بوده و براسلع شخصیت و عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم تا آنزیرین  
 جاوه بود لیکن بعضی صحابه رضوان الله تعالی علیهم ازمین امر مطلع نبوده خلف رسول الله صلی الله علیه و سلم قرارت ناکه  
 و سوره میگرد و قلب که یا استصحاب مسئله حالتی انفراد کرده باشند یعنی چون بحالت انفراد قرارت لازم است  
 بحالت اقتدار هم چنین فهمیده شد که باقی افعال صلوة و اقتدار و انفراد سوا سیه اند و در مجموع حال فهم این امر هیچ  
 مستبعد نیست و یا اینکه سکوت در حقیقت اهتمام محصور داشته باشد با جمله قرارت شان خلف رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم بهر وجهیکه باشد با و اما امر شارع هرگز نبوده چه استنباط شارع معنی و حکم تقیادون خلف امامکم  
 چنانکه سطر شده و درین صورت محض بجای خواهد بود و اینکه بعضی شافعیه تاویل می کنند که مراد نیست محکم تقریر و نقل  
 امامکم ای چه را و اما از علی الفاتحه محض تشبیه مذہب خودست ورنه هیچگونه سیاق حدیث بران دلالت نمیکند و  
 چون بخیرینا زعت گردید کریم (و اذ اقرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا) نازل گردید و قرارت مقتدی ممنوع شد و آیا  
 این منس برای تحریم بود یا کریمت پس تحریمی یا تنزیهی پس او تعالی شان اعلم است برین اما اکثر اصحاب مابسوی  
 که است تحریمی زنت اند و شرح لا تضلوا الا بقائمه الکتاب فانه لا صلوة لمن لم یقرأ بماعن قریب خواهد رسید البته  
 این نقد التزام کرده شد که این آیت مدنی است و این خلاف مشهور است لیکن خلاف تحقیق نباید بود از مخالفت مشهور  
 با کس نیست زیرا که هر کس که این آیت را می نوشته بهیچو این استدلال تعلق کرده که امام سید علی و دو اتقان ذکر





صلی الله علیه وسلم واخرج ايضا عنه قال كانوا يتكلمون في الصلوة فنزلت واذا قرئ القرآن الاية واخرج عن  
عبد الله بن منفل نحوه واخرج ابن جریر عن ابن مسعود <sup>مثله</sup> واخرج عن الزهري قال نزلت هذه الاية  
في فتى من الانصار كان رسول الله صلى الله عليه وسلم كلما قرأ شيئا قرأه وقال سعيد بن منصور في سننه  
حدثنا ابو معشر عن محمد بن كعب قال كانوا يتلقفون من رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا  
قرأ شيئا قرأوا معه حتى نزلت هذه الاية التي في الاعراف واذا قرئ القرآن فاستمعوا له  
وانصتوا (قلت) ظاهر ذلك ان الاية نزلت في ببارتة (و) بن بعض این روایات بعض را مشیة اند بهذا امام سید بن  
برین نقی بحمدہ حالانکہ در این کتاب این امر التزام فرموده اند رابعها تمییز الصحیح من غیره  
والمقبول من المردود (و) نیز فرموده اند تنبیہات الاول فاجعلنا من قبیل المسند من الصحابی اذا وقع من  
تابعی ومرتفعو ايضا لكنه مرسل فقد يقبل اذا صح السند اليه كان من ائمة التفسير لاخذين عن الصحابة كجالة  
وعكرمة وسعيد بن جبير واعتضد بمرسل اخر ونحو ذلك (و) صانح القدير از مجاہد وغيرہم چنین نقل کرده (و) اخرج  
البيهقي عن الامام احمد قال اجمع الناس على ان هذه الاية في الصلوة واخرج عن مجاهد كان صلى الله  
عليه وسلم يقرأ في الصلوة فسمع قراءة فتى من الانصار فنزل واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا واخرج  
ابن مزيه في تفسيره قال حدثنا ابو اسامة عن سفيان عن ابى المقدام شام بن زياد عن معاوية بن قرة  
قال سألت بعض اشياخنا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم احسب قال عبد الله بن منفل كل  
من سمع القرآن وجب عليه الاستماع والانصات قال لما نزلت هذه الاية واذا قرئ القرآن فاستمعوا له  
وانصتوا في القراءة خلف الامام (و) شيخنا امام الزايد والوريين شيخ السموات والارضين مسدد بن  
قدوسي شيخ سيد شباب الدين ابو الشار محمد بن موسى يعني انه عنده جرد اسنن استاذ ابن سبيد ان يستندوا بن يكد  
كلما از قبيل لا خيل عندك تهديها ولا مال - فليسمع النطق ان لم يسمع الحال - سرزنده في تفسير روض المعاني وكر آثار  
هم نقل فرموده اند و قد اخرج عبد بن حميد ابن ابي حاتم والبيهقي في سننه عن مجاهد قال قرأ رجل من الانصار  
رسول الله صلى الله عليه وسلم في الصلوة فنزلت واذا قرئ القرآن واخرج ابن جرير وغيره عن ابراهيم بن محمد بن ابي اسحاق  
نحوه فلما انصرف قال ما أن لكم ان تفصوا او ان تقرأوا واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا كما امركم الله تعالى (و)  
و به استدل الزين روايات برده في بدون آية كريمه نیست که اگر این آیت در باره کلام نازل شده پس کلام در  
نماز حسب تحقیق در حدیث مشهوره منسوخ شده لاجرم این آیه را نیز در فی قرار باید داد و این آیه و آیه و قوله اسد قانین کما





له وانصتوا واخرج ابن مردويه والبيهقي في سننه عن عبد الله بن مغفل قال كان الناس يتكلمون  
 في الصلوة فانزل الله هذه الآية واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون فهذان  
 النبي صلى الله عليه وسلم عن الكلام في الصلوة واخرج عبد الرزاق في المصنف عن عطاء قال بلغني  
 ان المسلمين كانوا يتكلمون في الصلوة كما يتكلم اليهود والنصارى حتى نزلت واذا قرئ القرآن  
 فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون فاخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي شيبة عن قتادة  
 قال كانوا يتكلمون في الصلوة اول ما امروا بها كان الرجل يجيئ وهم في الصلوة فيقول  
 لصاحبه كم مهليتم فيقول كذا وكذا فانزل الله هذه الآية واذا قرئ القرآن فاستمعوا له  
 وانصتوا فامروا بالاستماع والانصات علم ان الانصات هي اخرى ان يستمع العبد بعباده فيحفظه  
 علم ان لن يفقهوا حتى ينصتوا والانصات باللسان والاستماع بالاذنين واخرج عبد بن  
 حميد عن الصحابة قال كانوا يتكلمون في الصلوة فانزل الله واذا قرئ القرآن الآية  
 پس قد مشترك اين روايات صالح استدلال است وعلت منع قرايت مقتدي همون منازعت است تمنع  
 صلوته امام مصلوته مقتدي مانع استماع متصور باشد يانه تا آنكه ملاذكار با قينغلاد و قرايت چون لغض من معنيست  
 بر امام منفرد و مقتدي جمعه شان لازم بل در بعض اذكار كه اسامع مقصود نيست بچون تشديد جهر هم مشروع نيست و انجا  
 مرابا ز جهر همي يا آيه كه مشتير از غار غنان كرده بودم كه از قرايت يا اسامع مقصودست يا مناجات و تعيين كرده  
 بودم اکنون بران پستم كه تعيين كرده روم و آن اينكه در صلوته جماعت و در رابط موجود اند  
 يعني ربط امام با قوم و حق اين ربط در صلوته جهرية اسامع و استماع است و در ربط مجموع الايشان برب العزة و حق  
 اين ربط مجرد مناجاة است و در حق منفرد فقط مناجات منفرد و گرويا امام مالك در موطا روايت فرموده است و  
 وكران نيز عن البيهقي ان رسول الله صلى الله عليه و آله اخرج على الناس في يوم يبعثون و قد علت اصواتهم فقال ان الصلوة  
 لا يجوز فيها فلينظر ماذا مناجاة به لا يجوز فيها حتى يسمع القرآن ثم لا يجوز فيها الا بعد ذلك و لا بعد ذلك الا بعد ذلك  
 و اکنون وقت رسيد كه حديث (و اذا قرأ فانصتوا) تخریج نموده آيه (عن ابی موسی قال علمنا رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال اذا قمت الى الصلوة فليؤمركم احدكم و اذا قرأ الامامة فانصتوا) روايت كرده است اين حديث  
 را امام احمد بن حنبل و در كن و اسناد اين حديث مثل آفتابست و تصحيح كرده است اين حديث را امام مسلم در كتاب  
 تشبيه الصحيح في تفسيره فرموده است كه از سليمان بن عبيد بن جراح اين حديث باين سياق است كه هم كس



اعتنا فرمای و امام احمد بن محمد این حدیث را صحیح فرموده چنانکه ابن عبد البر استند کرده و قد صحح هذا  
 اللفظ احمد بن حنبل قال ابن بکر الاثر مقلد لاسم بن حنبل من يقول من النبي صلى الله  
 عليه وسلم من وجه صحيح اذا قرأ اللهم افرأنا فافضلتنا اقال حديث ابن عجلان الذي يروي بطريق  
 الاحمر الحديث الذي رواه جرير عن النبي في قوله نعم قلنا رواه قلنا نعم قلنا رواه  
 قال فاي شيء تريد فقد صحح هذا الحديث يعني وبنایه شرح برای ذکر کرده که ابن فریه نیز این حدیث  
 را صحیح داشته زبیری در تخریج برای ذکر کرده که در روایت بزار بطریق سالم بن نوح عطاء عمر بن عامر نیز متابعت سلیمان  
 تیمی نموده و بین عمر بن عامر و سید بن ابی عروبه در روایت دارقطنی و یحیی و ابن عدی متابعت سلیمان  
 نموده اند و بعضی امثال این عصر نوشته اند که در روایت صحیح ابی حرازه ابو عبیده نیز متابعت سلیمان تیمی  
 نموده اند و نیست تخریج حدیث ابی موسی که در دست وی شکسته نمانده و هم از ابی هریره مرویست و قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم انما جعل الامام ليؤتمر به فاذا اكبر فأكبروا و اذا اقرأ فافضلتوا و روایت کرده است این حدیث را امام احمد و  
 دیگران و سند این هم صحیح است امام مسلم و صحیح خود این حدیث را تصحیح فرموده است اگرچه در کتاب شان  
 مندرج نیست و امام احمد نیز تصحیح فرموده است چنانچه گذشت و ابن حزم نیز تصحیح نموده چنانکه در جوهر نعتی است  
 و حافظ منذری نیز تصحیح وی را نقل کرده است ابو خالد اسمران بن عجلان که از رجال این حدیث اند به نقل این حدیث  
 متفرق نیستند محمد بن سعد انصاری در روایت نسائی و اسماعیل بن ابان در روایت یحیی متابعت ابو خالد اسمر  
 نموده اند و خارج بن جهم و یحیی بن العلاء نیز در روایت یحیی متابعت ابن عجلان نموده اند و در متابعت  
 توسع معلوم است پس ابو داود و امثال وی که تحفیه این الفاظ نموده اند سراسر ازین است که مبدا قرار است خلف  
 الامام متطیع شده اند کار خود کن کار بگیا نه کن و بر زمین و غیر آن خانه کن و سپس باید دانست که امام نسائی  
 حدیث مذکور را ساوی آیه کریمه قرار داده چنانچه فرموده است (تاویل قوله عز وجل و اذا قرأ القرآن  
 فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترشون اخبارنا الجارود بن معاذ القمذی حدیثنا ابو خالد  
 الاحمر عن محمد بن عجلان عن زید بن اسلم عن ابی صالح عن ابی هریره قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم انما جعل الامام ليؤتمر به فاذا اكبر فأكبروا و اذا اقرأ فافضلتوا و اذا قال مع الله  
 لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد اخبارنا محمد بن عبد الله بن المبارك حدیثنا محمد بن سعد  
 الانصاری قال حدیثی محمد بن عجلان عن زید بن اسلم عن ابی صالح عن ابی هریره قال قال



رسول الله صلى الله عليه وسلم لما الامام لقوه به فاذا كنتم فلكم واواذ قرأ فانصتوا  
 قال ابو عبد الرحمن كان المخرمي يقول هو شقة يعني محمد بن سعد الانصاري اه  
 ليكن ولفظ فقير و حديث و آيت فوق لطيف است و ان ايكم كتم سكوت مقتدي و حديث از امام است  
 است و آيت از امام انصاري مشروح استماع و عدم استماع را و فليست و كتم فست و آيت از امام است  
 و موضع آن يا جبرست خوا و اخل صلوة باشد يا عان صلوة باستثناء مواعين مرج و يا اسرار بشرطيك شايع و يا اسرار  
 آن موضع را موضع قرار است علم کرده باشد و اين جزء اخل صلوة متحقق فست كه آن حضرت امام را باسم قاري مترجم  
 نموده گويا كه همون را بپنص قرار است منصوب ساخته اند و عن ابى هروى قال قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم اذا امن القاري فامسوا له و ايت کرده است اين حديث انساني و غير آن و نه  
 مسلم است و عن ابى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا قال القاري غير المنصوب  
 عليهم ولا الضالين فقال من خلفه آمين فوافق قوله قول اهل السماء من تقدم من خلفه و نه از او و نه  
 نيك اهل كني كه جنگري كه به خبر قرار است امام آمين سر است و نه فم سمع من غير سمع و نه قوت طبع از تكلم هم  
 پس از اين تحقيق واضح گرديد كه اين آيت بحق صلوة از سري و جبري مطلق است و در خارج صلوة بجهت مقصور  
 شايع و علم بنده و در تفسير خود بنمايد و الاية دليل لا بى حنيقة و حق الله تعالى عنه في ان الماموم لا يقرأ  
 في سرية ولا جهرية لا تخافني وجواب الاستماع عند قراءة القرآن في الصلوة و غير ها و قد علم  
 الدليل في غير ها على جواز الاستماع و تركه فبقي فيها على حاله في الانصات للجهر و كذا  
 في الاخفاء لعلمنا بالله يقرأ و پوشيد و نباشد كه منصوب بودن امام براي قرار است بمن مقتديان و هي است  
 و بس چه داخل شدن و كتم انصات بوقت اسرار از التزام اقتداست و استيناس بايد كرد و دين امر واجب  
 بحد و تاودت كه تا آنكه ايت سجد بگوشت خود نشود يا التزام اقتدا نكرد و نباشد لازم نكرد و اگر كسي گويد كه من ايت  
 سجد تلاوت كردم سجد و بر قول لازم است اگر چه نشنيد و محض تعنت خواهد بود كه نه او استماع كرد و نه التزام اقتدا  
 كرد و تلاوت آن كس بحق وى بمنزلة معدوم است و چه محبت است به است آن كس كه او را كه قرار است بكنم استماع به قوت  
 واجب شد چون حقيقت قرار است سمع فست و منظر قرار است يعني محل نصب كرد و شايع هم فست و اگر خبر و قول كسي  
 بزرگان لازم داده شد و بكام وى سلوك كرد و شدى بجهت جهان كسي اسلام بودى تا اينجا استدلال مذنب تمام  
 كرد و ليك اما اختلاف عمل صحابى معلوم ميگردد كه معين ايشان آيه كرميه حديث و انفا قرأ فانصتوا بهار حقيقت استماع



محل کرده اند پس اگر ایشان دلائل کفایت قرارت امام بنیاداً و اقامه صلوة آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مرض موت بر  
 ظاهر و در اندر پس نایت اینکه بصورت عدم منازعت قائل است بباب قرارت مقتدی باشند و لیکن گاه آن استجاب  
 را به داعی سبانه بصورتیکه از ان وجوب مناسق گردد و اگر آن را در ظاهر بزرگداشتند و اگر پس از آن سخن  
 فیه خارج است و الله تعالی اعلم بمرام عباد و الکلام فصل فی جواب ادله خصوم و خصوصاً حدیث عباد که در واقع  
 غیر مرویست اما حدیث عباد که در صحیحین مرویست و در سیاق آن واقع خبر مذکور نیست اعم بعباده بن الصامت  
 قال قال رسول الله علیه و سلم لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب پس جواب آن قول بالموجب است لیکن عام  
 از اینکه قرارت فاتحه حقیقه باشد چنانکه بحق امام و منفردست یا حکما چنانکه بحق مقتدی بنحس (من کان له امام  
 فقرارة الامم لقرارة القوم) ثابت شده و واقعاً صلوة مرض موت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با صرح دلالت بران  
 دال است و چون تکلم کلام خود را خود بخود شرح کند کسی را نزد که کلام وی بر خلاف مرام وی حمل کرده خویش را  
 بمرکه و فسوب سازد پس معلوم کرده باشی که ایراد این حدیث در ساریه خفیه صوتی است که معنی ندارد و مستغنی است  
 که معنی ندارد صاحب فتح القدیر میفرماید (بل یقال للقراء ثابتة من المقتدی ثم ما کان قرأه الا ما قرأه الله) و  
 در تحریر الاموال فرموده و فلا وجه فی هذا ان لا تعارض اذا العرفان قراءتها علی المقتدی بل اثبت ان قرارة الامم  
 جعلت شرطا لقراءة الحمد لیگویدیم که حدیث ابوسعید که ابوداؤد و ابن ماجه و صحیح روایت کرده و عن ابی سعید قال انما کان  
 نقرأ بفاتحة الكتاب (متیس) و امام احمد و ابویعلی و ابن حبان نیز روایت کرده و حدیث الاصلیة لم یقرأ بفاتحة  
 الكتاب فصاعداً بزیادتی لفظاً فصاعداً که مسلم از سعد و ابوداؤد از سفیان بن عیینه روایت کرده هم عام هستند که چنانچه  
 قرارت امام قاجور کافی از مقتدی شمرده شد هم چنین قرارت سوره باید فهمید پس همه قرارت امام از مقتدی هم است  
 و اما حدیث پس عباد بنی الله عنه که در واقع صلوة غیر مرویست و بسیاق ابوداؤد نقل کرده آید (عن عباد بن  
 الصامت قال کان خلف رسول الله علیه و سلم فی صلوة الفجر فقلت علیه القراءة فلا فرغ قال لعلمکم تقرأون  
 خلفاً ما لم یکنتم قد قرأتم هذا یا رسول الله قال لا تفعلوا الا بفاتحة الكتاب فانه لا صلوة لمن لم یقرأ بها) یعنی مرویست از عباد که  
 بودیم خلف آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نماز فجر پس گران گذشت بر آنحضرت قرارت پس چون فارغ شدند فرمود  
 که شاید شما قرارت کنید خلف امام خویش تقسیم آری جلدی جلدی میخوانیم فرمودند که بکنید اینسان یعنی  
 نخوانید مگر فاتحه پس بدستیکه نماز آنحضرت نیست که فاتحه نخواند باشد معنی این حدیث نزدیک به چنان هم بود و حق مذکور  
 الصامت یعنی نماز آنحضرت نیست که فاتحه نخواند باشد حکماً یا حقیقه محصل اینکه مقتدی را رخصت قرارت داده بودند

فصل فی جواب ادله خصوم

تیمور شاه و ابی سعید که ابوداؤد و ابن ماجه و صحیح روایت کرده و عن ابی سعید قال انما کان



پس بآیه دو اذ قرنی القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون، اینقدر هم غشوخ که یا این است محصل جواب اما برای  
 بخشج صد بشری بران مزید کردن مناسب افتاد و آن اینکه سوا این مؤدی و حدیث مرادی و کر نانه طیت چه جمله  
 و فانه لا صلوة لمن یقر بیه، را اگر بایجاب قرائت فاتحه مل نموده آید پس یا اخبار از ایجاب و زمان ماضی باشد و یا ایجاب  
 در حال باشد اگر ایجاب در زمان ماضی بود استنباط از قرائت چه است و اینکه گفت اند که استنباط از خبر بود یا از قرائت  
 سوره بود از قرائت فاتحه بسبب اسرار پس همچو این حکم خبر را در مطلق ماضیه نه سببی نامند و اگر ایجاب حال است  
 پس چه افتاد که همان لحظه در استنکار بودند و همان لحظه مغموم کرده و بایجاب رسیدند عا شک و بعد از سلیم همچو امور را  
 پذیرد پس ایجاب قرائت خواهد ماضی باشد خواه در حال کجا واقع شده حدیث دمن کان را امام فخر رازیه الامام  
 از قرائتی و واقعه صلوة مرض موت را یاد آور چون قرائت مقتدی منقسم گردد بدیهی حقیقی و حکمی خود از حاق و سبب  
 ابادت منقسم گردد بدیهی لیکن واضح بود که این خصیت هم آنحضرت بطور اعیته خاطر نداده بودند چه در روایتی مرفوع و ضعیف  
 و در روایتی مرسل و صحیح بعد از طبرقی تصریح آمد و چنانچه در مصنف ابن ابی شیبہ است (حد ثنا هشیما قال قال لخاله  
 عن ابی قلابه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال کحبابه هل تقرأون خلفا فاما کم قال بعض نعم قال بعض  
 لا فقال ان کنتم لا بد فاعلمین فلیقل احدکم فاتحة الکتاب فی نفسه) یعنی اگر نمی نایید پس چنین  
 کنید پس معلوم شد که مدلول این حدیث عند الانصاف مناقص و حجب است چه مایه تبت و حجب باشد و نیز فهمیده  
 باشی که مراد حدیث این هم نیست که قرائت فاتحه را حضرت است از آنکه هیچ نمازی و خارج اعنی صلوة امام و متذکر  
 بے فاتحه نیست پس اجم و اجابت است زیرا که این اگر چه منافی مطلوب مانعیت چه در اهمیت فاتحه نسبت سرور  
 و اکدیت فاتحه بمقابل آن با وجود اشتراک در اصل و حجب نزد اصحاب مانع کلامی نباید بود صاحب فتح القدیر در  
 فصل قرائت ذکر کرده و اذ لا ننکر ان واجبات کمین اکد من واجب و از همین اکدیت است که شارع علیه السلام نسبت  
 فاتحه به تمام مرعی داشته لیکن تا بهم مراد از حدیث نیست زیرا که اکدیت مقتضی دستلوم این امر نیست که لاممار بنفس خود  
 او کرده آید نیابت در ان جاری نباشد نه الی که چپا احکام اجم و ضروری بستند معنی نیابت در انبار جاری است و  
 چون در قرائت مقتدی هم همین امر است پس مراد حدیث این قرار دادن که مقتدی را بحق فاتحه رخصت داده شد زیرا که  
 هیچ نماز و خارج یعنی نماز امام و منفرد بی فاتحه نیست پس اجم و اجابت آمد و بحق مقتدی هم رخصت داده شد و او  
 مرفول و منی مفصول است چه اگر چه اکدیت فاتحه کلامی نباید بود اما معصوبیت قرائت امام از همه قوم قانع اکدیت  
 نیست تا اکدیت مقتضی قرائت بنفس خود گردد اگر منافی است ترک منافی است که بنفس خود اکدیت نکردی و نظر



وی پس اگر کسی پرسد که چون در چندین امور فاتحه و سوره تساویت امی چنانکه فاتحه واجب است نزد شما سوره هم  
 واجب و چنانکه قرأت ام بن فاتحه از همه قرم مجزی است هم چنین بن سوره چنانکه اعتراف کردی و اگر بیت فاتحه را  
 در تریس وی بی اثر نبودی پس چه افتاد که شارع علیه السلام فاتحه را آلودت بن مقتدی فصحت دلده و سوره را منع  
 فرموده و جایش آنکه سوره غیر معین است و فاتحه معین پس اگر سوره هم تجویز کرده شدی بهاعت سر یا نفرا آوردی و  
 مثل سائر صادق آدمی بشنود یا شنود من گفتگوی میکنم چو اسماع نفس خود درین صورت مستبد است البتة و  
 تعیین فاتحه بنی شارع بهین باشد که حقیقت فاتحه مسلم است مرتبین را خواه رکن باشد چنانکه مذیب است باشد است  
 یا واجب چنانکه در مذیب ما تا اینجا تقریر مراد حدیث نموده شد اکنون طریق دیگر ازین حدیث نقل کرده ایم که امام  
 بخاری در خبر قرأت روایت کرده است (عن ابی قلابه عن أنس بن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه  
 فليأخذني جهلته قبل علمهم بوجهه فقال اتقوا في صلاتكم خلفا لآل الله و آله و أئمة من بعدهم فقالوا لا يا رسول الله  
 مرات فقال قائل أو قائلون أن لا تفعل قال فلا تفعلوا و لا تقر أحدكم بفاتحة الكتاب في نفسه أو  
 درین روایت حسینه امر بهم فلا ت مقصود میگردد لیکن بر خلاف عربیت محنی نیست که اگر قید فی نفسه باشد فاتحه بکتاب  
 اوله اعتبار کرده و بعد از آن بر مستبد امی بر جمیع افراد و شود بر آئینه محقق فائده امر قید فی نفسه باشد اصل قرأت  
 فاتحه یعنی اگر کسی فاتحه خواند یا بخواند یا بخواند وی چگونه است بطور و جواب یا نخست پس این سکوت عند  
 است و اگر حسینه امر را پیش از قید فی نفسه برد فاتحه بکتاب دارد و کند درین صورت البتة اصل فاتحه ما سوره  
 باشد لیکن این امر باقریه روایات بر رخصه مل نموده آید علامه تفتازانی در مطول در بحث مسند ایضه میفرماید و قلت  
 ذكر الشيخ في لامل الاجاز ان النفي لا يدخل على كلامه فيه تقييد بعجزه أو توجع المؤلف التقييد لكن الاشياء جعله الامر ان  
 كلامه امر ان لا يحد الاشياء للنفي ونفيه عنه الا وهو الغرض من اخذ التصدير عن الكلام وهذا لا يسل الى الاشياء في رخصه  
 مطول انما هو القاسم ست (قوله الا وهو الغرض الخاص) كذا قد سبق ان توجه النفي الى التقييد انما هو اذا اعتبر التقييد  
 اوله النفي بل على هذا التقدير ايضا ليس بكل بل اكثر في مثل هذه الاشياء فكانه في الامر على الاكثر  
 و این اصل غایت مانع است این را محاررات شائعه هم معنی باید داشت مثلا در بار فی زیر را که اگر را که را او قید  
 تیر ربط داده و آید و بعد از آن بار فی دارد نموده آید سوره فائده قید را که باشد و اگر جاری را او لا با فاعل خود ربط داده آید  
 و ضمیر است هم جاری فی زیر مفسود باشد و هم را که طریق دیگر که آنرا امام احمد روایت کرده و دیگران نیز (عن محمد بن یونس  
 عن رجل عن ابي النبی صلى الله عليه وسلم قال قال النبی صلى الله عليه وسلم لعلمكم تقرؤون والامام یقرأ



مرتین اولیٰ قالوا یا رسول اللہ! لا تفعل قال لا تفعلوا الا ان یقرأ احدکم بفاتحة الكتاب  
 ازین فقط اباحت بتلاوست چه بعضی مضاعف ذکر کرد و برین منہلج باقی طرق را باید فهمید البتہ حدیثی دیگر کہ امام  
 مسلم و غیرہ آنرا روایت کرده آمدن ضروریست کہ بیاری نظر مخالف معلوم میشود آن نیست مگر عن ابی ہریرۃ  
 عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال من صلی صلوۃ لم یقرأ فیہا ما امر القرآن فیہی خدا بہ شش تا غیرہ قلم فقیل لا یقر  
 الا بکون وراء الام لم یقل اقر ابعانی نفسك فانی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول  
 قال اللہ عزوجل قصمت الصلوۃ بینی و بین عبدی نصفین ولعبدی ما سأل فاذا قال  
 العبد الحمد لله رب العالمین قال اللہ تعالیٰ حمد فی عبدی و اذا قال الرحمن الرحیم  
 قال اللہ اننی علی عبدی فاذا قال ملک یوم الدین قال محمد تعبدک و قال من فوض الی عبدک  
 فاذا قال ایاک نعبد و ایاک نستعین قال هذا بینی و بین عبدی و عبدی ما سأل  
 فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیہم غفر المظہوب  
 علیہم ولا تضلنا قال هذا عبدک و لعبدک ما سأل امام سنی این حدیث بہرہاں است کہ ہر آنکس کہ فاتحہ بخواند  
 یعنی حیثیت یا مکان نماز وی ناتمام است و چون ازین کلام اباحت منہلج گردید لا یرم مخاطب بسوال بہر وقت  
 پس ابو ہریرۃ دلیل کہ توبہ اباحت است نزدشان روایت کرد و امام اعظم باصواب پس خدا را انصاف ہی  
 کہ احادیث مرفوعہ بیان بہ مذہب ما فرود آمدند تو گشتی کہ مذہب ما نفس امامیست اما تفسیری نیک باید

فہم یقولون انہما

واذا كنت في المدارك خزا  
 واذا لم تر الهلال فسلم  
 ثم ابصرت حاذقا لا تمار  
 لا ناس رأوه بالا بصار

و این رسالہ را در محرم ۱۲۸۳ بعد نماز فجر شروع کرده روز عاشورا بعد نماز ظہر تمام نمودم

## بسم اللہ الرحمن الرحیم

اما بعد میگویا تشریف ادا ہو کہ محمد علی بن ابی طالب علیہ السلام نے رسالہ فائزہ مسمیٰ بنجائے الخطاب فی مسئلہ فائزہ کتب  
راہ مظہر مالحظ رسالہ است مملو با حدیث صحیح و غریب و ہر ایک صریح ہر مسئلہ لائش مشاہدہ است و ہر مسئلہ شہادت  
معائنہ بہ دلیل است و ہر مسئلہ بانیل اگرچہ جائی آن دارد کہ در توضیحش در قی چند ہر شمار و گوین  
مشک است کہ خود ہر چہ آنکہ عطار بگوید کہ ہر چہ برین دوزیت اختصار نمود و یک فقرہ و مادہ و تالیف بران لایز بود

چنان کہ تالیف و تصنیف صاف کرد و رفع شد این ہمہ اختلافات

چنان کہ نفس تحقیق در کار کرد کہ ہر یک بقصد اقیس اقرار کرد

و قال ان هذا بسم اللہ الرحمن الرحیم لشیء عجیب

کلمات طہبات کہ شیخ ما ادم اللہ فی صنف مولف ناموئی محمود حسن صاحب صمد و حسین مدرس  
دیہ ہند ارشاد فرمودہ بود نہ تفاو لا ہر فائزہ کتاب ثبت نمودہ شد

اما بعد ہندو ناچیز محمود حسن دیہ ہندی اپنے انخوان دینی کی خدمت میں متمس بہ کہ بندے نے رسالہ فائزہ  
فائزہ الخطاب فی مسئلہ فائزہ الکتاب مولف جامع الفضائل اثنی فی اللہ مولوی النور شاہ صاحب دیکھا اور  
چند مقامات سے منامیر سے خیال میں رسالہ موصوف نہایت انصاف و فہم کے ساتھ لکھا گیا ہے۔ اور  
فصیح و معتبر سے تحقیقی طور پر تحریر کیا گیا جو انشاء اللہ اہل فہم و علم دوست اسکی داد دیجئے اس بارہ میں  
رسائل متعدد و اور بھی تھے گئے ہیں مگر اس رسالہ میں مولف سلسلہ سے بعض قصوص و استدلالات جدیدہ  
قابل قبول اہل انصاف و لائق توثیق و اعتماد سے بہت غریبی کے ساتھ اپنے معنی کو ثابت فرمایا ہے۔ حق  
تعالیٰ مولف کے علوم و فہم میں ترقی اور ہرکت عطا فرمائے۔ آمین۔